

# کارگاه داستان نویسی

## قسمت چهارم

چاس که بیدار شد، پناهگاه ساکت بود. نور خاکستری زمستانی از کناره‌های پرده جلوی در به داخل نفوذ می‌کرد. می‌توانست هر ساعتی باشد. مادر از پناهگاه رفته بود و جعبه کوچک مخصوص اسناد را هم با خودش برده بود (از کتاب مسلسل‌چی‌ها، نوشته رابرت وستال، ترجمه بیژن آرقند).

حالا شما هم سری به کتاب‌های داستانتان بزنید و بینید که نویسنده هر کدام چگونه داستانش را شروع کرده است.

- شروع داستان**  
بعد از اینکه سوژه خوب برای نوشتن پیدا کردیم، بالاخره باید از جایی داستانمان را شروع کنیم. یک شروع جذاب خوب است سه شرط زیر را داشته باشد:
۱. داستان را به جلوه‌های بددهد و سعی کنند از همان ابتدای خواننده را با نوع داستانی که می‌خواهیم تعریف کنیم، آشنا کنند.
۲. شخصیت اصلی داستان ما را یواش یواش معرفی کنند.
۳. کاری کنند که خواننده دلش نیاید داستان را نیمه کاره رها کند.

شما دوست دارید داستانتان چگونه شروع شود؟ بیایید امتحان کنیم. مثلاً داستانتان را با یک حادثه شگفت‌انگیز شروع کنید. یا مثلاً با طرح یک معما رازآمیز پلیسی. شاید بد نباشد که به یک شروع فانتزی و غیرواقعی هم فکر کنید.

**تمرین شماره ۱**  
فرض کنید داستان شما در زنگ ورزش اتفاق می‌افتد. آن را چگونه شروع می‌کنید؟

**تمرین شماره ۲**  
فرض کنید داستان شما در مورد نوجوانی است که می‌خواهد در آزمایشگاه مدرسه ماده جدیدی را کشف کند. آن را چگونه شروع می‌کنید؟

به این چند نمونه توجه کنید:

آخرین بار که ما چارلی را دیدیم، درون آسانسور شیشه‌ای بزرگ مشغول سواری بود. همین چند دقیقه پیش آقای ونکا به او گفت: کارخانه بزرگ شکلات‌سازی متعلق به تو است (از کتاب چارلی و آسانسور شیشه‌ای، رولد دال، ترجمه مهناز داوودی).  
یک ذره بچه‌است! اما کل گردن از دستش عاجز شده.  
فوق فوچش ۱۴ سالشده. گیرم خودش ادعای ۱۷ سالش. هم من و هم شما و تمام مسئولین اعزام نیرو  
می‌دانیم که صدی نود این بچه رزمنده‌ها، با دست بردن توی شناسنامه و هزار جعل سند و رضایت‌نامه، تونستن خودشون رو به جبهه برسون (از کتاب: گردن قاطرچی‌ها، نوشته داود امیریان).